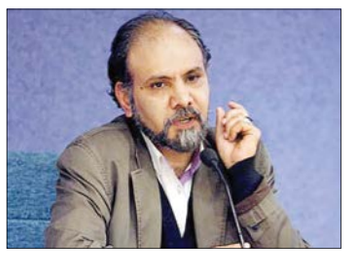
انتشار «غزل کفر» امیر دژاکام

«غزل کفر» مجموعه پنج نمایشنامه از امیر دژاکام، نویسنده و کارگردان تئاتر است. در این کتاب پنج نمایش‌نامه باعناوین ساقی، یک دامان ماه و ستاره، غزل کفر، منطق‌الطیر سلیمانی و دزد آب به چشم می‌خورد که همگی رویکرد زبانی و تصویری تازه‌ای را به تصویرسازی دراماتیک از واقعه عاشورا در خود به نمایش گذاشته‌اند.

«یک دامان ماه و ستاره» را می‌توان نمایشی بکر و در عین حال صریح و پرکشش از مواجهه خاندان حسین بن علی(ع) با یزیدیان پس از واقعه عاشورا دانست. دژاکام در نمایشنامه «ساقی» به شخصیت‌پردازی تک تک افراد حاضر در داستان می‌پردازد که از مهم‌ترین نقاط قوت این نمایشنامه است. نمایشنامه غزل کفر نیز از زاویه دید و راویانی فرازمینی برای ارتباط با مخاطب بهره جسته است.

جدای از حسین بن علی (ع) و نیز امام علی (ع) و برخی از یاران امام در روز عاشورا؛ دو شخصیت ماورایی با عناوین صبا و مخمور به روایت و توصیف آنچه در عاشوراگذشت، می‌پردازند. نمایشنامه منطق‌الطیر سلیمانی از این مجموعه نیز تلاشی است برای تلفیق چند پرسوناژ متفاوت؛ به منظور ارائه یک ادبیات واحد که چیزی جز بازگشت انسان ـ به معنی تمامی مخاطبان این نمایشنامه ـ به قرآن کریم ، اصول آن و درک و عمل به آیاتش نیست.



جام جم
فرهنگ
CULTURE
۱۱
سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۲ شماره ۶۵۵۰

یک فعل است و روایت به ما می‌گوید باید یکی از فعل‌های روزانه‌ای که انجام می‌دهیم اصلاح نیت باشد. مهم این است که شما نیت کار خیر می‌کنید. این نیت ممکن است به عمل خیر ختم شود یا نشود؛ در هر دو صورت ثواب دارد و اگر به عمل خیر منتهی شد، ثواب مضاعفی برای آن خواهد بود. چون شما هم نیت کردید و هم عمل خیر انجام داده‌اید. در روایات داریم، مردم چیزهایی مثل عاقبت به‌خیری را زیاد بخواهند، چون اگر زیاد بخواهند، حتما اجابت می‌شود. همان‌گونه که روایت شده است: «گمان نمی‌کنم خدا حاجتی را که تمام عمرم صرف طلب آن شده است، برآورده نکند.»

علمای ما با بیانات مختلف، سه‌گانه‌ای را در وجود انسان مطرح کردند که شامل میل، ذهن و عین است. تمام رفتارهایی که ما انجام می‌دهیم دو مرحله دارد. اولین مرحله قلبی است که در آن گرایش خاصی به قلب خطور می‌کند یا میلی در آن ایجاد می‌شود. سپس این میل به ذهن می‌آید و یک صورت‌بندی معقول پیدا می‌کند. پس از این‌که مقدمات اجرای این میل به‌صورت منطقی در ذهن چیده شد، در مرحله دوم به عالم عین آمده و اجرا می‌شود. البته اکنون بعضی از علما با مدل دیگری این قضیه را مطرح می‌کنند و بحث قلب، قول و قدم را به میان می‌آورند. از دید آنها ابتدا قلب انسان فعال می‌شود، سپس خروجی قلب به قول می‌آید و در نهایت از قول به قدم منتقل می‌شود. پس بین قدم، قول و قلب ما رابطه‌ای وجود دارد. این‌طور نیست که اگر قلب را تحریک نکنیم قول درست شود و اگر به تحریک قول نپردازیم قدمی شکل بگیرد. حتی آن روایاتی که می‌فرماید: «با غیر زبان خویش مردم را دعوت کنید» به این معنی نیست که دو مرحله قبل را ندارد و فقط فعل مد نظر از ما خواسته شده است. این درواقع قهری فعل است. به گفته علما، اگر فعل تصادفی صورت بگیرد، حسن فعلی دارد اما حسن فاعلی ندارد.

فرد باید ابتدا نیت کند تا کاری که انجام می‌دهد برای او آورده‌ای داشته باشد.

لذا این روایات که می‌خواهد مردم را با عمل خود دعوت کنیم، نیت را نادیده نمی‌گیرد. خداوند در سوره آل‌عمران می‌فرماید: «من برای آنچه شما می‌پندارید و خیال می‌کنید نیز ثواب و عقاب قائل هستم.» اگرچه نظر عموم علما بر این است که خداوند به نیت عمل نیک ثواب می‌دهد اما به نیت عمل بد عقاب نمی‌دهد اما استاد بزرگوار، مرحوم مصباح می‌فرمودند خداوند به نیت عمل بد نیز عقاب می‌دهد. چون وقتی خیال در جهت خوب متورم می‌شود، نتیجه عمل خیر است اما اگر در جهت بد فعال شود، به عمل بد ختم می‌شود. از باب همان مقدمه، فعل بد و حرام عقاب خودش را دارد و فلسفه و منطق آن با فعل خوب و حلال یکی است. لذا باید خیال و نیت خود را درست کنیم.

مراحل فعال نمودن «خیال»

در روایات ما برای آموزش خیال نیز نکاتی مطرح شده است و علمای اخلاق و تربیت، فرآیندهایی را برای فعال نمودن خیال معرفی کرده‌اند و معتقدند که نباید بدون مقدمه‌چینی و به یکباره آن را اوج داد. اگر بیش از اندازه خیال را پرواز دهیم، از یک جایی به بعد، ممکن است فکر کنیم این خیال تنها همان تخیل است و واقعی نیست. معنی روان‌شناختی خیال، وهم است که معنی مثبتی نیست. پس اگر ما آن را به همین معنی تصور کنیم دیگر به ما نمی‌چسبد و حین پروراندن خیال فکر می‌کنیم کاری انجام نمی‌دهیم اما اگر خیال را به خود آگاه بیاوریم و آن را به‌صورت منطقی رشد و پرواز دهیم، این حس به ما دست می‌دهد که در حال انجام کاری هستیم و با نفس و مسیر و اهداف خود آن را پیش می‌بریم.

انسان‌شناسی از منظر فلسفه غربی و اسلامی

اگر دنیای غرب را به‌عنوان رقیب بنگریم، درمی‌یابیم که این دنیا خود را بی‌نیاز از مقوله خیال ندانسته است. البته انسان‌شناسی فلسفه غرب با انسان‌شناسی فلسفه اسلامی تفاوت‌هایی دارد. انسان در فلسفه غرب کوچک تعریف شده و حدود او محدود است بنابراین هنگامی که این فلسفه بحث خیال را مطرح می‌کند، به‌طور عمده از جنس همین خیالات روان‌شناختی است و قدرت پرواز ندارد، یعنی اگر شما انسان را به سه برش طولی، عرضی و عمودی تقسیم کنید، می‌بینید که انسان‌شناسی فلسفه غرب در هرکدام از این مراحل و برش‌ها تا جایی با شما می‌آید و سپس مفهوم اصلی را رها می‌کند. به‌عنوان مثال در برش طولی انسان برای او حیث فردی، اجتماعی، تاریخی و فراتاریخی قائل هستیم که به ذوات خاصه تعلق دارد. غرب حیث فردی را فهمیده و حیث اجتماعی را نیز تا اندازه‌ای درک کرده با این حال در تبیین حیث تاریخی آن را ناقص توضیح داده است. انسان غربی، تعبیر روایات، وجود متاخر و متقدم ما را نفهمیده است. در فهم این موضوع وحی به کمک ما آمده و آن را تسهیل کرده است. در روایات می‌بینیم که بحث «السعیدُ من سعد فی بطن امه و الشقی من شقی فی بطن امه» مطرح می‌شود و مقصود آن است که وجود ما را از بطن آغاز می‌کند. روایات دیگری نیز داریم که وجود ما را از اصلاب گذشتگان تعریف می‌کند. بی‌جهت در روایت‌ها به این موضوع اشاره نشده که معصومین ما از اصلاب و ارحام مطهره متولد شدند و از آدم تا خاتم همه مطهر بودند، چون آن طهارت در این وجود مؤثر است و این مسائل را غرب نمی‌فهمد. غرب درنهایت فرض را بر این می‌گیرد که آغاز حیات انسان از همان عالم جنین است. آنها درک نمی‌کنند که چگونه ممکن است وجود چند نسل قبل بر وجود ما و وجود متاخر ما تاثیر بگذارد. همان‌گونه که برخی انسان‌ها از گذشته‌های دور در وجود ما تاثیر گذاشته‌اند، ما نیز در انسان‌هایی که مدت‌ها بعد از زمان ما به وجود می‌آیند، تاثیر می‌گذاریم.

در رشته ارتباطات، درس یا سرفصلی با موضوعیت خیال و ارتباطات وجود ندارد. در این صورت چگونه می‌توانیم از طریق رگه‌های اتصالی خیال‌مان با دنیا ارتباط برقرار کنیم؟

ما یک وجود تاریخی داریم که غرب تا اندازه‌ای به آن ورود کرده است. اما عمق فهم غرب از این موضوع بر اساس مدل انسان‌شناسی فلسفی یا دینی ما نیس. به همین دلیل است که آنها عنصر وحی و منبع وحی را در اختیار ندارند. افزون بر آن ما در برش طولی انسان یک وجود فراتاریخی نیز برای بعضی از انسان‌ها قائلیم و غرب چیزی از آن نفهمیده است. در روایت لولاک لما خلقتُ الافلاک، وجود پیامبر هدف و انگیزه آفرینش خوانده شده است. در این روایت، عنصر زمان و تاریخ معلول وجود مبارک پیغمبر خاتم است. وجود پیغمبر مقدم بر زمان است و زمان از دل آن نشأت می‌گیرد. این وجود، برزمانی است و نه درزمانی؛ غرب اصلا این موضوع را نفهمیده است. در برش عرضی انسان نیز ما برای او جسم، روان و روح قائل هستیم. انسان غربی فهمیده که جسم و روان همچون ساحتی برای آدمی است و به همین دلیل علم روان‌شناسی را باور دارد اما روح را نفهمیده است. باید توجه داشت که روح همان روان نیست. روان حتی در حیوانات و جامدات نیز وجود دارد اما روح در همه موجودات وجود ندارد و فقط انسان مفتخر به دریافت آن شده است. به گفته آقای جوادی آملی ما یک عالم غیب و یک غیب عالم داریم. غیب عالم را مادی‌ها می‌فهمند. به عنوان مثال، خودکاری که با آن می‌نویسیم یک درون و یک پنهان دارد.

علم روان‌شناسی نیز غیب عالم است اما عالم غیب فقط به مومنین تعلق دارد. یعنی انسانی که در قرآن به «الذین یومنون بالغیب» توصیف شده، مومن است. منظور از این غیب غیر از غیب عالم است. این عالم غیب و روح است که به من و شما اختصاص دارد.

انسان‌شناسی فلسفی غرب نمی‌تواند با این نوع از برش عرضی انسان نسبتی برقرار کند. در برش عمودی انسان وجود طبع، غریزه و فطرت را شاهدیم. انسان‌شناسی فلسفه غرب، طبع و غریزه انسان را می‌شناسد اما فطرت انسان را نمی‌شناسد.

مدینه فاضله‌ای که فارابی قصد طراحی آن را دارد ناکجاآباد نیست، بلکه شهری است روی زمین با عقل و ارتباط عقل زمینی که عقل آسمانی، آن را به اقناع عقول بشر می‌رساند و می‌گوید قابلیت تحقق دارد

در این برش نیز ساحتی مغفول مانده است. حال تصور کنیم غرب چگونه می‌خواهد روی عامل و متغیری مثل انسان کار و ساحت خیال را در او فعال و مدیریت کند و به پرواز درآورد. خیال تعریف شده در غرب ــ حتی وقتی اراده کند ـ تنها قادر است در بخشی از ساحت‌های وجود آدمی پرواز کند به این دلیل که ساحت‌های دیگررا نشناخته است. غرب نمی‌داند روح آدمی کجاست و خیال او را چگونه می‌توان در میدان روح به پرواز درآورد. همچنین نمی‌داند فطرت آدمی چیست تا خیال را به میدان فطرت بیاورد. وجود تاریخی یا فراتاریخی انسان نیز بر غرب پنهان است و نمی‌تواند خیال آدمی را به این میدان بیاورد.

مدیریت خیال، از طریق فیوچریست‌ها

با این‌که خیال مورد نظر غربی‌ها همیشه ناقص است اما عالم غرب خوب می‌داند که نباید از بحث خیال دست بکشد و آن را کنار بگذارد. در همین هالیوود می‌توانید ببینید که چه پروژه‌های متعددی به‌صورت مدیریت خیال بشر تعریف شده و تولیدکنندگان آنها مفاهیم مدنظر خود را به‌تدریج مهیا نموده و به گوش مردم می‌رسانند. در ادبیات دانشگاهی رشته‌ای به نام آینده‌پژوهی داریم که شاید نام آن را شنیده باشید. در گذشته گفته می‌شد که شما به لحاظ علمی حداکثر تا ۱۵ سال آینده را می‌توانید در نظر بگیرید و تنها در همین بازه، آینده‌پژوهی داشته باشید. اکنون می‌گویند که این زمان به پنج سال کاهش یافته است. به این دلیل که سرعت تغییر و نرخ شتاب متغیرهایی که می‌توانند در آینده تاثیر بگذارد به قدری بالاست که اگر شما بگویید ۱۵سال بعد چنین کاری خواهم کرد، غیرعلمی است. به عنوان مثال تصور کنید ما ۱۵سال قبل می‌خواستیم برای امروز برنامه‌ریزی کنیم. آن زمان پلتفرم‌های امروزی و شبکه‌های اجتماعی فعلی در اختیار ما نبود و می‌توان تصور کرد که اگر برنامه‌ای برای امروز می‌دادیم تا چه اندازه بی‌ثمر و ناکارآمد بود. امروز آینده‌پژوهی یک سقف تقریبا پنج‌ساله دارد. غربی‌ها افرادی به نام فیوچریست دارند که تا حدی نمونه‌های مشابه خود در گذشته یعنی یوتوپیست‌ها را تداعی می‌کنند و با وجود برخی تفاوت‌ها تقریبا همان کار را انجام می‌دهند. کار یوتوپیست‌ها در گذشته نوشتن یوتوپیا یا همان اتوپیا بود. افلاطون، ابن‌سینا و بیکن کسانی هستند که در گذشته اتوپیا نوشته‌اند و تامس مور نیز کتابی به‌عنوان اتوپیا دارد. در عالم اسلامی نیز فارابی مدینه فاضله را نوشته است. اتوپیا را در غرب و دوره جدید ناکجاآباد معنی کرده‌اند که به نظرم کاملا درست است. مدینه فاضله‌ای که فارابی قصد طراحی آن را دارد ناکجاآباد نیست، بلکه شهری است روی زمین با عقل و ارتباط عقل زمینی که عقل آسمانی آن را به اقناع عقول بشر می‌رساند و می‌گوید این قابلیت تحقق دارد. ناکجاآباد یعنی جایی که نه زمان دارد، نه مکان و نه چیز دیگری که بتوان روی آن حساب کرد و به زبان خودمانی می‌توان آن را هپروت نامید. این هپروت را دنیای غرب امروز در شاخه‌ای به نام فیوچریسم تعریف می‌کند. در حالی که در دانشگاه گفته می‌شود فرد آینده‌پژوه تنها می‌تواند پنج سال آینده را ببیند، فیوچریست اجازه دارد راجع به صد سال آینده خیال بورزد. او ممکن است چیزهایی بگوید که طبعا بسیاری از آنها احتمالا نادرست خواهد بود. اما به این افراد اجازه داده می‌شود که خیال خود را در مورد صد سال بعد فعال کنند و هرچه می‌خواهند بگویند. گفته‌های خیالی آنها به‌قدری تکرار می‌شود تا کم‌کم وقوع چیزهایی از آن محتمل می‌گردد. روی این افراد سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند، چه بسا بعد از صد سال مشاهده می‌شود که نصف آنچه را که صدسال قبل به تعبیر خودشان خیال می‌ورزیدند، می‌توانند محقق کنند. این اتفاق در هالیوود و در رمان‌ها افتاده است. حتی گاه برخی فیوچریست‌ها در مقیاس استراتژیست‌ها قرار می‌گیرند و به اندازه آنها مهم می‌شوند. آلوین تافلر یک فیوچریست است اما استراتژیست نیست. یعنی برنامه زمانی نمی‌دهد و از حال و آینده سخن نمی‌گوید. کتاب «موج سوم» او به فاصله کمتر از یک سال پس از نوشته‌شدن به ۱۲ زبان زنده دنیا ترجمه شد. کتابی است از جنس همین توهم‌های خیالی که عرض کردم.

اگر خیال را بسیج کنیم

در پایان این بحث نظری، یک تجربه شخصی دارم که می‌خواهم آن را برای‌تان تئوریزه کنم. من متولد ۱۳۵۳ هستم. نسل من نظاره‌گر جنگ بود و هزاران شهید را روی دوش خود تشییع کرد اما وقتی نوبت به خودمان رسید، جنگ تمام شد. به ذهنم آمد که بروم در جای دیگری جهاد کنم. تصمیم گرفتم به لبنان بروم.

پس به عشق لبنان، زبان عربی یاد گرفتم و برای شرکت در جنگ‌های پارتیزانی کونگ‌فو، جودو و دفاع شخصی آموختم. آن زمان تنها افراد متاهل را به لبنان می‌بردند و من به دلیل عشق به لبنان، ازدواج کردم اما در دقیقه ۹۰ این سفر برای من انجام نشد. دوستم رفت و شهید شد. شهادت او به لحاظ روحی من را بسیار متاثر کرد. بعد از آن به مدت دوسال، در خیال خودم با اسرائیل جنگیدم. اما این جنگ در خیال من تمام نشد و به فعل کشید. نزدیک به ۴۰ جلد کتاب در مورد فلسطین و اسرائیل خواندم. هر ماه از شهریه‌ای که حوزه به ما می‌داد، مبلغی به صندوق کمک به فلسطین اهدا می‌کردم و... همه اینها به خاطر این بود که من در خیال خودم با اسرائیل جنگیده بودم. البته بعدها مقدمات آن جنگ را مبتنی بر یک آسیب‌شناسی در مورد حزب‌ا... کردم و ۲۵ صفحه در این باره نوشتم، همان نوشته مقدمه اولین سفرم به لبنان شد. مشکل ما و مسأله فلسطین این است که ما مسلمان‌ها به افرادی تبدیل شده‌ایم که در خیال خود نیز حاضر به جنگ با اسرائیل نیستیم. اصرار دارم بگویم اگر مسلمان‌ها به لحاظ تربیت سیاسی، دوسال در خیال خود با اسرائیل بجنگند، اسرائیل محو می‌شود. این ایده‌ای بود که قصد داشتم مطرح کنم و از شما بخواهم در رسانه کاری کنید که خیال‌ها ضداسرائیل شود. ترس من از آن است که روز قیامت خدا ما را محاکمه کند که چرا زمانی که هم‌کیش و هم‌دین و هموطن ما آنجا درگیر بود، کاری نکردیم؟ حتما بهانه‌های زیادی خواهیم آورد؛ اما از ما می‌پرسند خلوت هم نداشتی؟ آیا در خیال هم نمی‌توانستی با اسرائیل بجنگی؟ وقتی خدا می‌گوید اگر شما نیت خوبی کنید، ثواب می‌دهم، همان‌جا هم می‌گوید چرا نیت نکردی، پس عقابت می‌کنم.

من تخصصی در بسیج کردن خیال مردم ندارم اما شاید صداوسیما بتواند کاری کند که خیال ۱/۵ میلیارد مسلمان در جهت حمایت از فلسطین فعال شود.

در جمع‌بندی این بحث، یادآورشوم خیال، یکی از میدان‌های واقعی کنش آدمی است. این میدان می‌تواند منطقی یا قابل تحدی، تعلیم و کسب شود. شما وقتی با خیال خود پای تلویزیون می‌نشینید، گیرنده‌هاتان فعال می‌شود. یعنی اگر مشغول تماشای فیلم، مسابقه فوتبال یا اخبار تلویزیون باشید دیگرموضوع، فقط آنچه می‌بینید نیست. بلکه هرچه می‌بینید در جهت همان مسأله‌ای است که خیال شما در آن فعال بوده و شروع به صید و شکار کرده‌است. خیال این توان را دارد که از کل زمین و زمان صید کند. خیال، اجزای طرحی را که می‌خواهید بریزید به‌طور کاملا طبیعی صید می‌کند.



خیال چه در دین، روایات و چه در قرآن، به مثابه یک عالم هستی شناختی و یک قوه مدرکه مورد توجه است

یکی از دم دست‌ترین مهم‌ترین و مقدم‌ترین مراحل تربیت، مرحله تربیت خیال است

علمای اخلاق می‌فرمایند شما باید بتوانید خیال و نیت خود را پرواز دهید و آن را مدیریت کنید

نیت، به تنهایی یک فعل است و روایت به ما می‌گوید باید یکی از فعل‌های روزانه‌ای که انجام می‌دهیم، اصلاح نیت باشد

پس بین قدم قول و قلب ما رابطه‌ای وجود دارد

خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید: «برای آنچه می‌پندارید و خیال می‌کنید نیز ثواب و عقاب قائل هستم.»

اگر دنیای غرب را به عنوان رقیب بنگریم، درمی‌یابیم که این دنیا خود را بی‌نیاز از مقوله خیال ندانسته است

بعضی روایات وجود ما را از بطن آغاز می‌کند و برخی دیگر وجود ما را از اصلاب گذشتگان تعریف می‌کند

همان‌گونه که برخی انسان‌ها از گذشته‌های دور در وجود ما تاثیر گذاشته‌اند، ما نیز در انسان‌هایی که مدت‌ها بعد از زمان ما به وجود می‌آیند، تاثیر می‌گذاریم

یک وجود تاریخی داریم که غرب تا اندازه‌ای به آن ورود کرده است اما عمق فهم غرب از این موضوع بر اساس مدل انسان‌شناسی فلسفی یا دینی ما نیست

در برش طولی انسان یک وجود فراتاریخی نیز برای بعضی از انسان‌ها قائل هستیم و غرب چیزی از آن نفهمیده است

به گفته آقای جوادی آملی ما یک عالم غیب و یک غیب عالم داریم. غیب عالم را مادی‌ها می‌فهمند

با این‌که خیال مورد نظر غربی‌ها همیشه ناقص است اما خوب می‌دانند نباید از بحث خیال دست کشید

در دانشگاه گفته می‌شود فرد آینده‌پژوه تنها می‌تواند ۵ سال آینده را ببیند؛ اما فیوچریست اجازه دارد راجع به ۱۰۰ سال آینده خیال بورزد

برش

جای خالی سرفصل خیال در دروس ارتباطات

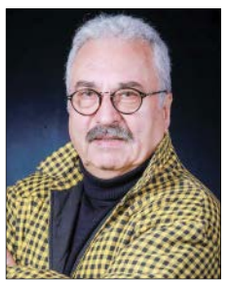
اگر بخواهم گفته‌هایم را جمع‌بندی کنم باید بگویم که ما آدم‌ها ساحتی به نام خیال داریم که همه در آن تجربه‌هایی اندوخته‌ایم. ادبیات دینی و قرآنی ما هم می‌فرماید که چیزی برای شما عبث خلق نشده است. یعنی اگر ساحت خیال خلق شده و ما هم یک تجربه و دریافت وجدانی از آن داریم و در آن عالم، تجربه کنش کسب کرده‌ایم، باید بدانیم که آن ساحت عبث خلق نشده است، پس باید آن را برای کمال و سعادت خود خرج کنیم. در این زمینه دین دستوراتی داده و تاکید کرده که باید آن را چگونه خرج کنیم. ما قرار است از این به بعد برای تربیت فردی، ساحت خیال، ساحت نیت و ساحت فکر خود تلاش کنیم تا بتوانیم آنها را فعال نماییم. البته من با مسامحه، این ساحت‌ها را کنار یکدیگر می‌چینم. همان‌گونه که روایت شده، ثواب یک لحظه تفکر از ۷۰ سال عبادت بیشتر است. عالمی که دارم تذکر می‌دهم و از روایات نقل می‌کنم، عالم بسیار مهمی است. یعنی هم برای مدیریت و کمال خودمان مهم است و هم برای رسانه که از نظر حقوقی در جایگاهی قرار گرفته که اجازه دارد برای مدیریت خیال دیگران فکر کند و طرح ارائه دهد. یعنی رسانه باید خیال مخاطبش را در اندازه‌ای که ظرف تکوین، قانون و تشریع به او اجازه داده، مدیریت کرده و جهت دهد. طبق بررسی‌ای که داشتم، در کمال تعجب متوجه شدم که در رشته ارتباطات، درس یا سرفصلی با موضوعیت خیال و ارتباطات وجود ندارد. یکی از دلایل تعجبم این بود که تحول علوم انسانی یکی از پروژه‌های اصلی نظام است. اگر تراث علمی و دینی ما این همه روی عالم خیال تاکید دارد، چگونه ممکن است که ما علمی به نام ارتباطات بسازیم اما در آن سرفصل و درسی مرتبط با خیال آماده نکرده باشیم؟ در این صورت چگونه می‌توانیم از طریق رگه‌های اتصالی خیال‌مان با دنیا ارتباط برقرار کنیم؟ در همین نمازی که روزی پنج بار می‌خوانیم، در قسمت پایانی و سلام آن، هر روز درود و رحمتی برای کل صالحین روی کره زمین می‌فرستیم و دین ما را مامور کرده است که به آن تفوه داشته باشیم. آن وقت ما حتی نمی‌توانیم آن را در رشته یا دیسیپلینی به نام «ارتباطات» بیاوریم و رابطه خیال و ارتباطات را توضیح دهیم. این مسائل بسیار مهم است.



هفتمین همایش تئاتر اربعین

مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری انقلاب اسلامی هر سال همزمان با ایام پیاده‌روی اربعین حسینی با اجرای گونه‌های مختلف نمایش در مسیر پیاده‌روی و مرزهای خروجی ایران به عراق در این ایام، ارادت خود را به اهل بیت(ع) نشان می‌دهد.

بر همین اساس هفتمین همایش «روایت راهیان» از ۵ تا ۱۵ شهریور و با نگاه نذر فرهنگی هنرمندان تئاتر کشور در مسیر زوار الحسین در دو کشور ایران و عراق برگزار می‌شود. براین اساس کوروش زارعی مدیر مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری، امجد جلالی و سید محمد مصطفی موتورچی را طی احکامی جداگانه به‌عنوان دبیران اجرایی و هنری هفتمین همایش بین‌المللی تئاتر پیاده‌روی اربعین روایت راهیان معرفی کرد. زارعی در متن حکم دبیران این همایش تاکید کرده است: همایش تئاتر پیاده‌روی اربعین یکی از عرصه‌های نو و جدیدی است که رفته رفته می‌رود تا به‌عنوان یک پدیده نوظهور در تئاتر آیینی کشور چشم‌انداز روشنی را برای مخاطبان حسینی خود ترسیم کند.



همکاری هادی مرزبان و علی نصیریان

هادی مرزبان از اجرای نمایشنامه «بنگاه تئاترال» نوشته علی نصیریان خبر داد.

این کارگردان تئاتر که پیش از این هم همین نمایشنامه را اجرا کرده است، درباره اجرای دوباره آن گفت: این روزها مشغول تمرین و آماده‌سازی نمایش «بنگاه تئاترال» هستیم و تاکنون حضور مجید مظفری، فرزانه کابلی، داوود فتحعلی بیگی، علی فتحعلی، سامان تیرانداز و آیه قبادیان در این نمایش قطعی شده و قرار است چند بازیگر دیگر نیز به گروه ما بپیوندند.

او با اشاره به حال و هوای این نمایش که اثری تخت‌حوضی است، اضافه کرد: اولین بار حدود ۴۵ سال پیش این نمایشنامه با کارگردانی خود آقای نصیریان اجرا شد. ایشان علاوه بر این‌که بازیگری چیره‌دست است، در زمینه نمایش‌های سنتی تحقیقات مفصلی دارد. این نمایشنامه‌اش هم یک کار تخت‌حوضی است ولی در اجرای قبلی هم گفتم ما داریم یک‌سری از بازیگران تخت حوضی را بازی می‌کنیم. به گفته او، قرار است این نمایش بعد از ماه محرم و صفر روی صحنه برود.



شام غریبان در میدان جمهوریت استانبول

پنج نمایش خیابانی با موضوع شهدای کربلا به کارگردانی مرتضی عقیقی در دو نقطه از شهر استانبول برگزار شد. براساس این گزارش، پنج نمایش ۱۵ دقیقه‌ای خیابانی به زبان ترکی استانبولی با موضوع امام حسین(ع)، حضرت ابوالفضل(ع)، حضرت علی‌اصغر(ع)، مسلم‌بن‌عقیل و حربن‌یزید ریاحی از ابتدای محرم ۲۰ اجرا داشتند. نویسندگی و کارگردانی این نمایش‌ها را مرتضی عقیقی، از هنرمندان قمی به‌عهده داشت. محمد امینی به‌عنوان دستیار کارگردان و الهام کاظم‌نژاد و شبنم قمری نیز به‌عنوان طراحان لباس و صحنه، گروه را همراهی می‌کردند.